

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده حکمت معاصر  
گروه فلسفه دین

رساله دکتری رشته فلسفه دین

**(توجیه باورهای دینی از منظر ویتگنشتاین دوم)**

استادان راهنما:

دکتر علی اکبر احمدی افرمجان

دکتر سید مصطفی شهرآئینی

استادان مشاور:

دکتر هادی وکیلی

دکتر امیر اکرمی

پژوهشگر:

سارا قزلباش

شهریور 1399

با سپاس و قدردانی از اساتید و دوستان بزرگواری که مرا در مراحل مختلف نگارش این رساله یاری فرمودند به ویژه استادان ارجمند جناب آقای دکتر احمدی افرمجانی و جناب آقای دکتر اکرمی که بسیار از ایشان آموختم.

این رساله تقدیم می‌گردد به

مادر عزیزم

که همواره مرا به کسب دانش تشویق می‌کرد...

## چکیده

توجیه باورهای دینی در فلسفه دوم ویتگنشتاین این ویژگی خاص را دارد که مبتنی بر کارکرد زبان بوده و تأکیدی بر ضرورت منطقی در زبان و انطباق آن با واقعیت ندارد. بر این اساس، هر نحوه زندگی انسان، با کاربردهای متفاوتی از زبان سروکار دارد که این کاربردها مبتنی بر قواعدی قراردادی و پذیرفته شده هستند. از این رو، ما با تاریخ طبیعی کاربرد زبان یا همان تاریخ طبیعی نحوه های مختلف زندگی بشر مواجه هستیم که در آن، کاربردهای متفاوت کلمات در زبان، معنای آنها را تعیین کرده و قواعد این کاربرد، مبنای توجیه و معناداری گزاره های هر بازی زبانی محسوب می شوند. طبق همین دیدگاه، از آنجا که زبان دین نیز مبتنی بر کارکردهای مختلف زبان در نحوه متفاوت زندگی دینی می باشد، می توان گفت که کلمات و مفاهیم دینی از جمله «خدا» نیز فارغ از مباحث وجودشناختی و واقعیت شان، کارکرد و معنای متفاوتی دارند که مبتنی بر قواعد زندگی دینی بوده و صرفاً در بازی زبانی دین قابل توجیه هستند. در واقع، گرامر مفهوم خدا یا قواعد کاربرد آن، در زندگی دینی تعیین می شود.

طبق آنچه در این رساله به آن خواهیم پرداخت، این دیدگاه فلسفی ویتگنشتاین، دین را نگرشی عام به جهان توصیف می کند که در زمینه زندگی دینی و معنادار، کارکردی کلی و خدایاباورانه برای جهان و همه امور آن قائل است و جنبه ذهنی و نظری نداشته و از معقولیت برخوردار نیستند و پذیرش آنها از طریق ایمان قلبی صورت می گیرد. ضمن اینکه این نگرش به زندگی برای تحقق زندگی اصیل و معنادار، بایستی از قطعیت برخوردار باشد که البته توجیه آن مبتنی بر ایمان است. این در حالی است که نظریات کلامی درباره خدا و خدایابوری که محتوای آن را در سنت های مختلف دینی تعیین می کنند، احتمالات نظری و ذهنی هستند که بایستی طبق قواعد متداول نظریه پردازی، قابل اثبات نو توجیه ظری باشند.

**کلید واژه:** بازی های زبانی، نحوه زندگی دینی، زندگی معنادار، قواعد کاربرد کلمات، گرامر خدا.

## فهرست مطالب

1	پیشگفتار
6	فصل اول: کلیات
7	1. مسئله پژوهش
10	2. موضوع و قلمرو پژوهش
11	3. اهمیت و ضرورت پژوهش
11	4. اهداف پژوهش
12	5. کاربردهای پژوهش
12	6. سؤالات پژوهش
13	7. فرضیه های پژوهش
13	8. تعریف واژه های مهم و کلیدی
17	فصل دوم: پیشینه پژوهش
18	1. بررسی تاریخچه موضوع و سوابق پژوهش های انجام شده
20	2. نوشته علمی مرتبط با موضوع
22	فصل سوم: تفسیر ملکولم بر نظر ویتگنشتاین درباره توجیه باورهای دینی
23	1. مقدمه
24	2. تفسیر ملکولم از مسئله «تبیین ناپذیری» نزد ویتگنشتاین
24	1.2. فرضیه امر «تبیین ناپذیر» در دین و شباهت آن با فلسفه ویتگنشتاین

27	2.2. تبیین فلسفی نزد ویتگنشتاین
31	3. تاریخ طبیعی کاربرد زبان و تبیین ناپذیری آن
34	4. کاربرد فلسفه از دیدگاه ویتگنشتاین دوم
37	5. شباهت بین نگرش فلسفی با نگرش دینی ویتگنشتاین
41	6. نقدهای پیتر وینچ بر دیدگاه ملکولم
45	7. نتیجه گیری
<b>47</b>	<b>فصل چهارم: تفسیر فیلیپس بر نظر ویتگنشتاین درباره توجیه باورهای دینی</b>
48	1. مقدمه
50	2. بازی زبانی دین
52	3. گرامر مفهوم «خدا» به عنوان محتوای اصلی «بازی زبانی دین»
54	4. الهیات؛ مبنای توجیه باورهای دینی
58	5. نقد قاعده «واقع گرایی» در توجیه باورهای دینی
62	6. برخی نقدها به تفسیر فیلیپس
69	7. نتیجه گیری
<b>70</b>	<b>فصل پنجم: بررسی امکان «توجیه باورهای دینی» از دیدگاه ویتگنشتاین دوم</b>
71	1. مقدمه
73	2. نظر ویتگنشتاین درباره باورهای دینی
73	1.2. نظریه غیرشناختاری بودن باورهای دینی
76	2.2. نگرش دینی به عنوان نگرشی درباره «مسئله داری» زندگی

80	3. خداباوری به مثابه «کارکرد و معنای کلی» جهان یا زندگی
80	1.3. خداباوری؛ معنای «اصل زندگی» در تاریخ طبیعی بشر
85	2.3. قطعیت وجه غیرشناختاری و غیرقابل توجیه خداباوری به لحاظ کاربرد
92	3.3. الهیات به منزله وجه توصیفی نگرش دینی
96	4.3. وجه ارجاعی خداباوری یا «معنای جهان»
101	5.3. خدا ابژه نگرش دینی نیست
105	4. جهان یا زندگی به مثابه امر «تبیین ناپذیر» و ابژه دین
105	1.4. زندگی یا جهان؛ تنها امر «تبیین ناپذیر»
109	2.4. تفاوت امر «تبیین ناپذیر» با «تبیین نهایی»
114	5. توجیه نگرش دینی نسبت به جهان یا زندگی
114	1.5. توجیه گرامری «دینی دیدن» جهان و قطعیت آن
118	2.5. قواعد توجیه خداباوری (نگرش دینی) و قواعد توصیف خداباوری (الهیات)
121	3.5. نقد توجیه نگرش دینی بر مبنای الهیات
129	4.5. نتیجه بحث درباره توجیه باورهای دینی نزد ویتگنشتاین دوم
135	6. نتیجه گیری



## پیشگفتار

نظام توجیه باورها در ساختار فلسفه ویتگنشتاین دوم، مبتنی بر تغییر نگرش او نسبت به زبان و جایگاه آن در زندگی انسان است. در واقع، آنچه ویتگنشتاین در فلسفه متأخر خود به آن توجه دارد، کنار گذاشتن وحدت ذاتی یا ارجاعی زبان به واقعیت به طریق منطقی و ضروری و توجه به کارکردهای آن در زندگی عینی و وجوه انضمامی آن است. بر این اساس، آنچه توجیه باورها را ممکن می‌سازد، الگوهای روشمند یا قواعدی هستند که کارکرد زبان و علائم مربوط به آن را تعیین کرده و مبنای توجیه هر گزاره را مشخص می‌کنند. از آنجا که طبق نظریه کلی وی با عنوان «نظریه کاربرد زبان»، معنای هر گزاره، کارکرد آن در هر نظام زبانی یا «بازی زبانی» است که مبتنی بر یک زمینه و نحوه زندگی معین، همچون نحوه زندگی علمی یا دینی یا اخلاقی است، از این رو، تعیین معناداری گزاره‌ها و قضایا نیز تحت نظام قواعد توجیه گر یا گرامر توجیه در هر بازی زبانی صورت گرفته و از این رو، از ضرورت منطقی برخوردار نیست، بلکه ضرورت گرامری دارد.

طبق این مقدمات، می‌توان گفت که توجیه باورهای دینی نیز طبق نظام گرامری یا قواعد مرتبط با کارکرد مفاهیم در نحوه زندگی دینی تعیین شده و منطق گرامری دارد. در این راستا، ما در این رساله ابتدا به دو تفسیر مهم از نظرات ویتگنشتاین دوم درباره باورهای دینی پرداخته و سپس نظر متفاوتی در این رابطه ارائه داده ایم. به طور کلی، رساله شامل شش فصل می‌باشد:

در فصل اول، کلیات مباحث رساله شامل طرح مسئله، اهداف، ضرورت موضوع و نیز کاربرد آن بیان شده و نیز به سؤالات مورد نظر اشاره می‌گردد. در فصل دوم، پیشینه رساله توضیح داده شده است. سه فصل پایانی رساله، مهمترین فصل‌های آن بوده و مطالب اصلی را دربرمی‌گیرد. در فصل سوم و چهارم، به دیدگاه دو تن از معروفترین مفسران فلسفه ویتگنشتاین نورمن ملکولم و فیلیپس درباره بازی زبانی دین پرداخته و نظرات آنها درباره توجیه این باورها را مورد بررسی قرار داده ایم. به طور کلی، به دو دلیل به تفاسیر این دو مفسر سرشناس توجه داشته و به آن پرداخته ایم:

1. اول اینکه ملکولم و فیلیپس، هر دو از متفکرینی هستند که به بازی زبانی دین طبق نظریه ویتگنشتاین پرداخته و نظام توجیهی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این رو، توجه به نوع روایت آن دو به بازی زبانی دین و تفاوت این دو روایت نسبت به هم، از رویکردهای رساله می‌باشد.

2. اما دلیل مهمتر این است که رویکرد این دو مفسر، اگرچه به لحاظ چارچوب مفهومی شبیه به موضع ویتگنشتاین است، اما از برخی جهات نیز تفاوت اساسی با آن دارد که در این رساله به آنها پرداخته شد است.

در فصل سوم، دیدگاه ملکولم را درباره بازی زبانی دین و توجیه باورهای آن بیان کردیم که طبق آن، می توان نظر ملکولم را دارای این سه محور اصلی دانست:

(الف) در فلسفه دوم ویتگنشتاین، دین، علم و هنر بخشی از «تاریخ طبیعی زندگی بشر» هستند که امور تبیین ناپذیرند و تبیین و توجیه نهایی باورهای درون بازی خود محسوب می شوند.

(ب) تمایز اصلی بازی زبانی دین با دیگر بازی های زبانی آن است که در دین، نگرشی خداپاورانه درباره همه امور و بازیهای زبانی وجود دارد که ویژگی های آن در بازی زبانی دین تعیین می شود.

(ج) در نگرش دینی نیز خداپاوری و اراده خدا به عنوان امر تبیین ناپذیر، تبیین نهایی همه امور محسوب می شود. از این رو، بین این نگرش دینی با نگرش فلسفی ویتگنشتاین تشابه وجود دارد. در واقع، نگرش دینی، تنها قاعده خارج از ساختار بازی های زبانی برای توجیه و تبیین همه امور است که به بیان دینی امور و نگرش همه چیز حتی فلسفه از چشم انداز دینی می پردازد. این در حالی است که ما نمی توانیم از یک روش و قاعده (قاعده دینی) همه امور (مثلاً مرگ، زلزله) را تبیین و توجیه کرده و چنین توجیهی اصلاً توجیه محسوب نمی شود.

در فصل چهارم، دیدگاه فیلیپس را درباره بازی زبانی دین و توجیه باورهای آن بیان کردیم که طبق آن، می توان نظر وی را دارای این سه محور اصلی دانست:

(الف) با توجه به تأکید بر ساختار زبانی دین، خداپاوری توجیه باورهای دینی خارج از بازی زبانی دین نبوده و ابن دیدگاه واقع گرایان که خداپاوری یک باور پایه است، اشتباه می باشد.

(ب) ارتباط انسان با ابژه دینی یا خدا، ارتباط گرامری است که الهیات دینی تعیین کننده آن است؛ در واقع، تعیین نحوه سخن گفتن درباره خدا و نوع ارتباط با او به عهده الهیات دینی می باشد.

(ج) از این رو، الهیات به عنوان تعیین کننده گرامر خداپاوری یا چارچوب سخن گفتن درباره خدا، همان منطق زبان دین یا منطق گفتگو با خداوند یا درباره خداوند است که مبنای توجیه باورهای مربوط به ابژه نامتعیّن خدا محسوب می شود. بنابراین هیچ تفاوتی بین بازی زبانی دین با دیگر بازی های زبانی همچون علم وجود ندارد، زیرا هر کدام دارای مبنای توجیه و عقلانیت باورها بوده و هر کدام معیار معقولیت خود را دارند.

به طور خلاصه، دو نقد کلی به دیدگاه های این دو مفسر وارد کرده و به تفاوت های دیدگاه آنان با دیدگاه ویتگنشتاین اشاره کردیم:

1) اگرچه ملکولم به درستی باورهای دینی در ساختار بازی زبانی دین را نوعی نگرش یا «نحوه دیدن دینی جهان» می داند، اما موضع وی سه تفاوت اصلی با موضع ویتگنشتاین در این رابطه دارد:

- ملکولم ابژه بازی زبانی دین را خدا در نظر گرفته و طبق گرامر خداباوری، او را به عنوان «تبیین نهایی» امور توصیف کرده است.

- خدا را با عنوان امر تبیین ناپذیر در نظر گرفته و بین گرامر خداباوری با بازی های زبانی به عنوان امر تبیین ناپذیر، شباهت قائل شده است.

- بین امر تبیین ناپذیر با تبیین نهایی، خلط کرده و آنها را یکی گرفته است. تبیین نهایی در فلسفه دوم ویتگنشتاین، ساختار زبانی و گرامری داشته و وی خداباوری را تبیین نهایی امور نمی داند. ضمن اینکه امر تبیین ناپذیر خارج از ساختار زبان و تفکر بوده و پیشازبانی و پیشاگرامری بوده و بایستی بین آن و امر زبانی تفاوت گذاشت.

2) فیلیپس نیز به درستی ساختار توجیهی خداباوری یا نگرش دینی را زبانی دانسته و صرفاً ساختار گرامری آن را قابل توجیه می داند، اما دیدگاه وی، سه تفاوت اصلی با موضع ویتگنشتاین دارد:

- وی خداباوری را ارتباط گرامری بین ابژه نامتعیّن خدا با باورهای دینی زمینه مند می داند.

- مبنای ساختار گرامری خداباوری نزد وی، الهیات نظام مند می باشد.

- وی مبنای توجیه نگرش دینی به عنوان امر قطعی را الهیات دانسته و آن را با نظریات دینی، یکی می داند.

در فصل پنجم و نهایی نیز به بیان دیدگاه خود پرداختم که به طور خلاصه دارای این محورها می باشد:

- خداوند، امر «تبیین ناپذیر» نیست.

- خداوند، «تبیین نهایی» و تبیین علی همه امور نبوده و خداباوری، قاعده ای برای توجیه و تبیین نهایی امور محسوب نمی شود.

- خداوند، ابژه دین نیست.

- تأکید بر تفاوت بین امر «تبیین ناپذیر» به عنوان امری پیشاتفکری و پیش‌زبانی یا پیش‌گرامری با «تبیین نهایی» به عنوان امری گرامری و زبانی
- تفاوت بین قطعیت نگرش خدا‌باورانه یا معنادار به جهان از طریق ایمان قلبی و ضرورت این قطعیت برای تحقق زندگی معنادار و حقیقی با عدم قطعیت عقلانی نظریات دینی و کلامی به عنوان امور ذهنی و احتمالی در حد حدس و گمان‌هایی درباره خدا و خدا‌باوری
- به طور کلی، با توجه به نظرات خود ویتگنشتاین در نوشته‌هایش، به نتایج متفاوتی درباره توجیه باورهای دینی می‌رسیم که به طور خلاصه بر این محورها مبتنی می‌باشد:
- خدا‌باوری در دیدگاه وی، «نحوه دیدن» دینی جهان یا نگرش معنادار به جهان یا زندگی در کلیت اش می‌باشد که طبق آن، می‌توان خدا‌باوری را کارکرد یا معنای کلی امور در وضعیت معناداری جهان و زندگی دانست.
- خدا‌باوری از آنجا که در ساختار قواعد دینی و زمینه زندگی دینی شکل می‌گیرد، ساختار گرامری داشته و صرفاً امر تبیین‌کننده در دین محسوب می‌شود، نه اینکه تبیین نهایی امور باشد،
- جهان یا زندگی به عنوان تنها امر «تبیین ناپذیر» که تبیین گرامری (تبیین روشمند تحت زبان یا تفکر انسانی) ندارد، ابژه دین محسوب شده و خدا‌باوری به عنوان امر تبیین‌پذیر، کارکرد دینی یا کارکرد کلی و معنادار آن را بیان می‌کند.
- ساختار گرامری خدا‌باوری در زندگی دینی یا زندگی «مسئله دار»، از قطعیت برخوردار است که مربوط به «نگرش دینی» بوده و شامل هیچ نظریه‌ای درباره امر واقع (دینی یا غیردینی) نمی‌باشد، از این رو، نظریات دینی و الهیاتی که وجه نظری خدا‌باوری محسوب می‌شوند، بایستی از قواعد عقلانی پیروی کرده و گزاره‌های قابل اثبات ارائه دهند. این در حالی است که نگرش خدا‌باوری، قطعیت غیرنظری و گرامری (از طریق ایمان) داشته و قابل بررسی عقلانی نمی‌باشد.
- در راستای بررسی موارد فوق، به بیشتر نوشته‌ها و کتاب‌های ویتگنشتاین مراجعه کرده و مجموعه نظرات او را جمع‌آوری کرده‌ایم. اما بیش از همه به کتاب‌هایی مراجعه شده که در آن، وی دیدگاه خود در رابطه با گرامر زندگی دینی و تفاوت‌های آن با دیگر بازی‌های زبانی را مورد ارزیابی قرار داده است؛ کتاب‌هایی چون:

*Philosophical Investigations (1953), Lectures on Religious Belief (1938), Lectures on Religious Belief (1974), Culture and Value (1978), On Certainty (1969), , NoteBooks 1914-1916 (1979), Zettel (1970), The Blue And Brown Books (1969).*

فصل اول

کلیات

## 1. مسئله پژوهش

رساله مذکور، درصدد ارائه و بررسی امکان توجیه باورهای دینی بر مبنای نظریات دوره دوم فلسفی ویتگنشتاین به ویژه نظریه بازی های زبانی است. به طور کلی، پیشفرض نگارنده رساله این است که روش توجیه بر مبنای نظریه بازی های زبانی، روشی ایجابی برای توجیه و تبیین گزاره های دینی و عدم امکان ارائه تبیینات غیردینی بر تفاسیر و باورهای دینی را ممکن می سازد، با این حال، اثبات عقلانیت (عقلانیت منطقی و در برخی موارد عقلانیت عملی) آن به عنوان یک امر معرفت شناختی، با چالش هایی روبرو می شود که به آن خواهیم پرداخت. بر این اساس، دو مسئله ای که در رابطه با توجیه باورهای دینی با آن مواجه هستیم، یکی مسئله تفسیری بودن مفاهیم دینی و دیگری ارائه قرآینی در راستای معانی تفسیری ارائه شده است. از آنجا که یکی از مهمترین مسائل در معرفت شناسی دینی، مسئله فهم و توجیه باورهای دینی از وجه زبانشناختی و معناشناختی است، توجه به تکرر معنای زبانشناختی گزاره ها، می تواند از جمله راهبردهایی باشد که در بازبینی و مطالعه انتقادی این گزاره ها مورد بررسی قرار گرفته و به نوعی، وجه کارکردی مفاهیم را در حیات دینی مورد توجه قرار دهد. در این میان، روش ویتگنشتاین دوم در این روند یعنی نظریه بازی های زبانی، یکی از راهکارهای بررسی معناشناختی گزاره ها می باشد که طبق آن، یکی از راه های بررسی معناشناختی گزاره های دینی و زبانی مربوط به خداوند، فارغ از اینکه آنها را سلبی دانسته یا ایجابی فرض کنیم، وجه کاربردی آنها در حیات دینی و تکرر معنایی مفاهیمی است که در زبان دینی به کار رفته و روند توجیهی آنها را ضابطه مند می سازد.

روش توجیه بر مبنای نظریه «بازی های زبانی» را بایستی روش «توجیه قاعده - محور» دانست که طبق آن، از آنجا که وجه ذاتی و تعریف کلی زبانشناختی برای مفاهیم موجود در گزاره ها (مثلاً باورهای دینی) قائل نیستیم، صرفاً قواعد کاربرد کلمه با توجه به مقصود ما از کاربرد و فهم آن در بیان یک موضوع، معناشناسی گزاره مورد نظر (شامل توصیفات یا تبیینات) را معین می کند. بر این اساس، مثلاً ما می توانیم درباره گزاره «خداوند عالم است»، از وجهی قاعده مند و ضابطه مند که در نحوه حیات دینی تعریف شده، به فهمی موجه دست یافته و کاربرد مفهوم «علم» درباره خداوند را مورد ارزیابی و محاسبه قرار دهیم. طبق این روش، می توان

نشان داد که مفاهیم به کار رفته در سخن گفتن از خدا، صرفاً با قواعد دینی، کارکرد معنادار و تبیین درست داشته و امکان تبیین غیردینی برای آنها ممکن نیست. حتی چه بسا در نگاه تمثیلی به آنها نیز، نمی توان مثلاً کارکرد اخلاقی برای آنها قائل شده و کارکرد کلمه «عدل» یا «خیر» درباره خداوند را از نگاه اخلاقی توجیه کرد. از این رو، دیگر خدا را به معنای اخلاقی یا حتی فلسفی، عالم یا عادل نمی دانیم، بلکه صرفاً خدا در بازی زبانی دین، صفات دینی دارد، یعنی به معنای دینی و طبق قواعد و رویکرد دینی، عالم یا عادل و ... است. بنابراین، می توان گفت که باورها و گزاره های دینی درباره خداوند، به طور قاعده - محور و ضابطه مند، حاکی از مفاهیم ایجابی هستند نه سلبی یا تمثیلی.

در مقایسه این روش با دیگر روش های توجیه باورهای دینی می توان به بررسی این مسئله پرداخت که از آنجا که ویتگنشتاین متأخر، تصویرگری و قرینه گروی در بحث توجیه و معناداری را یکی از الگوهای کاربرد کلمات و یا یک بازی زبانی می داند، می توان هر یک از این روش های توجیهی، همچون انسجام گروی، مبنایگروی و وثاقت گروی را الگو و روشی برای کاربرد معنادار کلمات و یا یک روش قاعده مند در یک بازی زبانی متفاوت دانست که هر یک مسئله توجیه را به نحوی بررسی کرده است. درواقع، طبق رویکرد متأخر ویتگنشتاین، توجیه به مثابه یک مفهوم چندمعنایی، کاربردهای مختلفی داشته و هر یک از این نظریات، با رویکردهای مختلف و بر مبنای زمینه های مختلف، مسئله توجیه را مورد بررسی قرار داده اند. بر این اساس، ما یک الگوی معین برای توجیه باورهای دینی و بکارگیری معنادار آنها نداریم، بلکه صرفاً یک الگوی توجیهی قاعده - محور داریم که آن را بازی زبانی دین تعیین می کند.

توجیه باورهای دینی به روش های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: توجیه بر مبنای ادراکی بودن تجربه دینی (دیدگاه واقع گرایی دینی)، توجیه بر مبنای ساختار تفسیری و زمینه مند شبکه باورهای دینی (دیدگاه هرمنوتیکی) و توجیه و تضمین بر مبنای مبنایگرای (مبنایگرای اصلاح شده). اما توجیه باورهای دینی طبق نظریه بازی های زبانی ویتگنشتاین متأخر، توجیه بر مبنای «فهم قاعده مند از کاربرد کلمات» یا همان «فهم معنا محور» (فهم مؤدی به معنا) است. بر این اساس، معنای دینی را ادراکات نمود - محور یا ادراکات بنیادین دینی یا شبکه منسجم باورهای دینی تعیین نمی کنند، بلکه قواعد



تغییرپذیرِ بازی زبانی دین آن را تعیین می کند. گرچه این معنا نیز تفسیری و زمینه مند (مبتنی بر حیات دینی) است، اما تفاسیر و زمینه های فهم آن، قاعده مند بوده و معنا، وجهی کارکردی و قاعده محور دارد. در فهم قاعده محور از گزاره های دینی، ما معنای کلمات را در «مطابقت» با واقع نمی دانیم، زیرا مطابقت، تقلیل معنا به ابژه و حامل کلمات است. مثلاً در گزاره «خدا عالم است»، در معنا و کارکردی که کلمه «خدا» دارد، مفهوم «عالم» مورد فهم قرار می گیرد. اما این کارکرد، بر طبق قواعد بازی زبانی دین مورد محاسبه معناشناختی قرار می گیرد و نه مثلاً طبق قواعد بازی زبانی اخلاقی یا علمی یا روانشناختی و ... در واقع، عالم بودن برای خدا، یکی از کارکردهای این کلمه بر اساس قواعد دینی است که مثلاً همین عالم بودن در حوزه روانشناسی، یا علوم شناختی یا در مباحث اخلاقی، کارکرد متفاوت دارد و طبق قواعد آنها، در مورد خداوند نمی تواند به کار رود.

حال با توجه به مسئله اصلی رساله که بررسی امکان توجیه باورهای دینی از منظر ویتگنشتاین دوم طبق روش قاعده مندی است، ابتدا به دو دیدگاه متفاوت در این رابطه پرداخته و سپس دیدگاه خود را بیان می کنیم. در دو تفسیر مهم از فلسفه دوم ویتگنشتاین شامل تفاسیر و دیدگاه های نورمن ملکولم و فیلیپس، روش قاعده مندی در توجیه باورهای دینی، به دو شکل متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. در دیدگاه ملکولم، اگرچه هر بازی زبانی خود یک روش قاعده مند برای توجیه باورهای مربوط به آن بازی است، اما بازی زبانی دین به عنوان یک نگرش عام به امور، روش عام قاعده مندی را برای توجیه و تبیین همه بازی های زبانی در همه امور ارائه می دهد که همان خداباوری به عنوان تبیین نهایی امور است. این در حالی است که همین روش توجیه عام، خود به لحاظ عقلانی قابل توجیه نمی باشد. از سوی دیگر طبق دیدگاه فیلیپس، بازی زبانی دین نیز همچون دیگر بازی های زبانی، روش قاعده مند خود را برای توجیه باورهای دینی دارد که این قواعد را که الهیات تعیین می کند، خود معیار معقولیت این باورها و منطق گفتگو درباره خداوند محسوب می شوند. این در حالی است که به نظر نگارنده، اگرچه ویتگنشتاین روش قاعده مندی را مبنای توجیه باورهای دینی می داند، اما این روش را مبنای عقلانیت این باورها نمی داند. در واقع، قاعده مندی در دین یا قواعد دینی بر مبنای نگرشی عام نسبت به امور شکل می گیرد که توجیه عقلانی ندارد، اما این نگرش که مبتنی بر ایمان است، کاربردی کلی برای همه امور (دارای توجیه عقلانی یا بدون توجیه عقلانی) قائل می شود که در خداباوری بیان و توصیف می گردد.

از این رو، بایستی توجه کرد که خداباوری در دین، تبیین نهایی امور نیست، زیرا اساساً توجیه و تبیین در روش قاعده مندی، امری زبانی بوده و در درون هر بازی زبانی شکل می گیرد. در واقع، پیشفرض رساله آن است که اگرچه روش قاعده مندی به طریق زبانی یا گرامری می تواند توجیه کننده باورهای دینی در درون بازی زبانی دین باشد (نه خارج از آن)، اما این قاعده مندی، عقلانی نیست، یعنی توجیه عقلانی یا مبنای معقولیت این باورها محسوب نمی شود. به طوری که، مفاهیم دینی، به لحاظ کاربردی ضرورت معنایی دارند، اما ضرورت عقلانی ندارند.

## 2. موضوع و قلمرو پژوهش

موضوع و ساختار بحث ما درباره تکرار معنایی زبان و امکان سخن گفتن از خدا در قالب گزاره های دینی، با تأکید بر ضابطه ای چون وجه کاربردی زبان در شکل نظریه «بازی های زبانی» است که به وجه کاربردی زبان و ساختار نحوی آن به طور بنیادی و حتی استقرائی (مثلاً اعمال دینی در قالب مبنای قواعد بازی زبانی دین) توجه دارد. از این رو، چارچوب بحث، روند شکلگیری توجیه نظری و عملی و امکان معقولیت باورهای دینی از طریق کاربرد آنهاست. در واقع، بایستی دید طبق چه قواعدی می توان کاربرد باورهای دینی در سنت های مختلف را زمینه ای برای توجیه آنها دانست و آیا این قواعد، وجه نظری داشته و از این نظر، معقول و قابل اثبات می باشند یا خیر. بر این اساس، قلمروی بحث مباحث معرفت شناسی دین می باشد.

### 3. اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از راه های بررسی معناساختی گزاره های دینی در مطالعات دین، بررسی امکان فراروی از تک معنایی زبانشناختی و توجه به تكثر یا تشکیک معنایی واژگان و امکان کاربرد آنها در وجه دینی (وجی امکانی سخن گفتن از خداوند یا امور مابعدالطبیعی) است که در این راستا، توجه به نظریه کاربرد معناساختی زبان و بازی های زبانی، یکی از راهبردی ترین نظریات می باشد که بدون توجه به مسئله ذات انگاری زبانی (مسئله کشف ذات و حقیقت و تصویرسازی آن در زبان)، کاربرد را مهمترین خاصیت زبان در فهم معنادار ما از واقعیت و توجیه آن می داند. از این رو، بررسی چنین قابلیت معناساختی از زبان دین، یکی از راهبردی ترین رویکردها در بررسی گزاره های دینی بوده و کاربرد معنا را در فهم آنها از وجه چندمعنایی بودنشان با توجه به قواعد تثبیت شده بازی دینی بدون دخالت چالش هایی چون سلبی بودن معنا یا تمثیلی بودن آن، مورد توجه قرار می دهد. این امر ما را بر این می دارد که فهم این گزاره ها را از وجه کارکردی معنا مورد بررسی بیشتر قرار دهیم تا نحوه حیات دینی در بازیابی یا فهم واقعیت را با رویکردی متفاوت مورد تأمل قرار داده و به ارائه گزاره های ایجابی دینی بدون رویکردهای اخلاقی، روانشناختی، فلسفی و ... پردازیم.

### 4. اهداف پژوهش

- بررسی مسئله توجیه و معناداری گزاره های دینی از وجه کاربرد معنایی مفاهیم و گزاره ها با نظر به تكثر معنایی آنها که طبق نظریه کاربردی معنا و در قالب نظریه ویتگنشتاین، قابل بررسی و پردازش است.
- نظر توجیهی و معنادار به مفاهیم دینی و گزاره های مربوط به خداوند که سخن گفتن را در وجه معناداری، ممکن و ضابطه مند ساخته و نحوه ای از کاربرد زبان در مواجهه با واقعیت مرتبط با آن را نمایان می سازد. حال هدف این پژوهش آن است که ضمن مقایسه دیدگاه ویتگنشتاین با دیدگاه دو مفسر فلسفه او

ملکولم و فیلیپس، به این نکته توجه داشته باشیم که از دیدگاه وی، قلمروی کارکرد زبان دین و توجیه آن به لحاظ معرفت شناختی چه بوده و آیا می توان برای آن معقولیت قائل شد یا خیر.

## 5. کاربردهای پژوهش

مراکز مربوط به مطالعات دین شناسی و مطالعات فلسفی و انتقادی دین، می توانند از این مباحث بهره برده و چه بسا نشست ها و سمینارهای مفیدی را در رابطه با نحوه و دامنه کاربردی بودن زبان و وجه معناداری آن با توجه به چالش های تاریخی و پدیدارشناختی دین رگزار نمایند که خود زمینه ای برای مطالعات غنی تر و کاربردی تر گردد.

## 6. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش:

نظریه بازی های زبانی در فلسفه ویتگنشتاین متأخر، تا چه اندازه می تواند کاربرد دینی مفاهیم در گزاره های دینی را معنادار، موجه و ضابطه مند ساخته و سخن گفتن از خدا در چارچوب زبان را ممکن سازد؟

سؤال های فرعی پژوهش:

1. آیا توجه به وجه کاربردی مفاهیم در گزاره های دینی، می تواند ساختار معنادار گزاره ها را در سخن گفته درباره خداوند ممکن و موجه بسازد؟
2. آیا توجه به وجه کاربردی مفاهیم دینی، با توجه به مطالعات انتقادی دین، می تواند چالش تکثرگرایی دینی یا نسبی گرایی را حل کند؟
3. آیا همانگونه که برخی مفسران ویتگنشتاین همچون ملکولم معتقدند، وی خداباوری را به لحاظ کاربردی، توجیه کننده همه امور می داند؟

4. آیا همانگونه که برخی مفسران ویتگنشتاین همچون فیلیپس معتقدند، وی الهیات را مبنایی برای

عقلانیت و توجیه عقلانی خداباوری می داند؟

## 7. فرضیه های پژوهش

1. طبق نظریه بازی های زبانی، اگرچه نحوه زندگی دینی، به لحاظ قواعد توجیه عقلانی، باورهای غیرمعقول ایجاد می کند، اما قواعد مبتنی بر کاربرد زبان در آن، خود مبنای توجیه کننده ای برای خداباوری محسوب می شود که مبتنی بر قواعد زندگی دینی بوده و بر اساس ایمان قلبی پذیرفته می شود.

2. توجه به وجه کاربردی دین در بازی زبانی دینی، امکان وضع و به کارگیری مفاهیم دینی بدون تعیین معناسناختی اخلاقی یا فلسفی برای آنها را ممکن سازد؛ به نحوی که مثلاً درباره مفهوم عدل الهی، بحران اخلاقی بودن فعل الهی با توجه به تعریف عدالت، دیگر مسئله دین نخواهد بود، زیرا قواعد تعیین معنای عدالت برای خداوند را صرفاً قوانین دینی تعیین می کنند.

## 8. تعریف واژه های مهم و کلیدی

- معرفت شناسیِ باورهای دینی: در مباحث مربوط به معرفت شناسی دینی، مسئله توجیه و عقلانیت باورها و گزاره های دینی در راستای ارزیابی حقایق آنها مورد تأمل قرار می گیرد. (Wettstein, 2012, p:2-3)

- ویتگنشتاین متأخر: نظریه فلسفی ویتگنشتاین در دوره دوم تغییر کرده و به جای نظریه اتمیسم منطقی در زبان، به وجه کاربردی زبان توجه داشته و از واقع انگاریِ زبانشناختی به فهم کاربردی نحوه های حیاتِ زبانی ما توجه داشته و بر این اساس، نظریه «بازی های زبانی» در نحوه های مختلف زندگی را مطرح می کند. (wittgenstein, 1979, P:1-2)

- نظریه بازی های زبانی: طبق این نظریه، ماهیت زبانشناختی کلمات و فهم معناشناختی آنها را بایستی در کارکردهای مختلف آنها در نحوه های مختلف زندگی مورد بررسی قرار داده و از این رو، از تک معنایی کلمات بر اساس تصویرگری صرف از واقعیت دوری جست. (Wittgenstein, 1953, p:3-4)

- توجیه<sup>۱</sup>: توجیه به لحاظ نظری، بازتابی از معیار تحلیل معرفت از جنبه تبیین گری آن است؛ در واقع اگر معرفت را «باور موجه صادق» بدانیم، بایستی یکسری ضوابط کافی و ضروری برای تبیین باورها اعمال شود تا موجه گردند. روند «باورسازی» در معرفت شناسی، ساختار و روش شناسی گوناگونی دارد که از جمله می توان به باور به مثابه بازنمایی، باور به مثابه گرایش و تفسیر فردی، کاربردگرایی در ایجاد باور و مبنای اشاره کرد. این باورمندی وقتی معرفت ما را تشکیل داده و تضمینی بر عینیت اشیاء است که موجه و صادق باشد، یعنی قرینه ای برای اثبات آن داشته باشیم.<sup>۲</sup> اما توجیه به لحاظ کاربردی، جنبه نظم بخشی به روال معرفتی ما دارد، یعنی روند باورسازی را در چارچوبی معین تعیین می کند. (Bager, 1999, p:59) حال دیدگاه ویتگنشتاین دوم، این چارچوب معین، قواعدی است که در هر بازی زبانی تعیین می گردد. طبق نظر وی، ما با نحوه های مختلف دیدن، تفسیر و توجیه متفاوتی از امور داریم. از این رو، در نحوه دیدن دینی جهان، توجیه و تفسیر متفاوتی برای رویدادها و امور جهان بیان می کنیم.

بایستی توجه کرد که طبق دیدگاه ویتگنشتاین دوم، توجیه خود یک بازی زبانی محسوب می شود که قواعد خاص خود را به لحاظ ذهنی و عقلی دارد- (Wittgenstein, 1953, p:7) (8 حال طبق قواعد بازی زبانی توجیه، ما با بیان زبانی تجارب خود و ارائه شواهدی برای آن، گزاره ها را توجیه می کنیم (Wittgenstein, 1974, p:94). با این حال، بازی های زبانی دیگر دارای قواعدی هستند که این قواعد کاربرد زبان، توجیه کننده گزاره هایی هستند که در آن بازی زبانی بیان می شود. در واقع، توجیه در هر بازی زبانی، معنا و کاربردی متفاوت از توجیه در بازی زبانی دیگر دارد و اعمال و گزاره های آنها، متفاوت از هم توجیه می شود (Ibid, p:185). بر این اساس، توجیه باورهای دینی نیز بر اساس قواعد آن صورت می گیرد که البته این قواعد، لزوماً عقلانی نیستند.

<sup>1</sup> Justification

2. برای اطلاعات بیشتر ببینید: گرلینگ، ای. سی، مارتین، مایکل، استرجن، اسکات، معرفت شناسی، ترجمه امیر مازیار، انتشارات حکمت، 1390.